



## گزیده‌ای از بیانات در دیدار گروهی از مخترعان و نوآوران جوان کشور - 30 / فروردین / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

هر دیداری از این قبیل که با جوانهای با استعداد و پرشور دارم، برای من يك روز عید محسوب می شود. علت هم این است که آینده ی کشور ما و هر کشوری به جوانان آن بستگی دارد. جمع شما عزیزانی که این جا تشریف دارید، تلاش کردید و همت و لیاقت به خرج دادید و افتخاری را برای کشورتان درست کردید؛ من از یکایک شما تشکر می کنم. توانایی و استعدادی که امروز در شماها هست، در همه ی دوره ها در نسل جوان و مردان و زنان کشور ما وجود داشته؛ اما استعداد انسانی احتیاج به تشویق، شناخت و تزریق روح اعتماد و امید دارد تا بتواند شکوفا شود. البته نوآوری و ورود جوانها به عرصه های علمی و پیشرفت آنها ابعاد مختلفی دارد. بعضی از این ابعاد را ما باید با مسؤولان و دست اندرکاران در میان بگذاریم و صحبت کنیم، که ان شاءالله این کار را می کنیم، و طرحش در این جا فایده یی ندارد. بنده دائماً در مواقع لازم به مسؤولان کشور در بخشهای مختلف تذکراتی می دهم؛ آنها را به حرکت در جبهتی که دوستان در بیاناتشان بیان کردند، وادار می کنم و سعی می کنم آنها در این کار بسیار مهم بیشتر تحرك نشان دهند. آنچه مربوط به جلسه ی امروز ماست، يك بُعد از این قضیه است؛ و آن این است که شما جوانها متعلق به يك ملت و يك هویت عظیم و ریشه دار تاریخی هستید. سالهای متمادی گذشته و به این ملت و این هویت ملی ظلم شده؛ این را باید همه ی ما دائماً در برابر چشم داشته باشیم. در طول زمان، حقیقتاً به ملت ما ظلم شده است. توانایی و استعدادی که امروز در شماها هست، در همه ی دوره ها در نسل جوان و مردان و زنان کشور ما وجود داشته؛ اما استعداد انسانی احتیاج به تشویق، شناخت و تزریق روح اعتماد و امید دارد تا بتواند شکوفا شود. درست عکس این سیاست در دوره های مختلف عمل شده. مقصر اصلی هم در این زمینه، حکومت ها و سیاست ها بودند؛ در این موضوع اصلاً نباید تردید کرد. بعضی می فهمیدند دارند چه کار می کنند؛ مثل اغلب مسؤولان در دوران پهلوی، که دانسته و شناخته این راه را رفتند؛ یعنی از بروز استعدادها جلوگیری می کردند. علت هم معلوم است؛ عقیده ی راسخ آنها این بود که ایرانی باید وابسته بماند. دشمنی آنها با نسل بااستعداد ایرانی، يك دشمنی طبیعی نبود. نه این که بخواهند واقعاً با اشخاص دشمنی کنند؛ نه، سیاست های قاهر و مسلط جهانی از آنها این را خواسته بود.

شما ببینید حکومت پهلوی را چه کسی سرکار آورد؟ رضاخان را چه کسی در این کشور حاکم کرد؟ این که دیگر جزو نقاط مبهم تاریخ نیست. امروز همه می دانند که رضاخان را انگلیسی ها در این کشور سرکار آوردند؛ همچنان که وقتی احساس کردند رضاخان دیگر به دردشان نمی خورد، او را برکنار کردند و محمدرضا را سرکار آوردند. این جزو بخشهای واضح تاریخ معاصر ماست. کسانی که آنها را سرکار آوردند، همانها سعی می کردند با انواع سیاست های گوناگون، آنها را وابسته ی به خودشان نگه دارند. وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد - که يك نهضت ملی بود - جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود؛ انگلیسی ها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسی ها دیدند از عهده ی کار برنمی آیند، امریکایی ها را وارد کار کردند. آنها به يك معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسی ها ربودند و حاکم شدند. يك نفر بلند شد و با يك چمدان دلار به این جا آمد و با ایجاد يك بحران مصنوعی، حکومت ملی را سرنگون کرد و رژیم محمدرضا پهلوی بر کشور مسلط شد. این سیاست اینهاست؛ این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دستنوشته های آن امروز در دسترس همه قرار دارد. البته متأسفانه شما جوانها کمتر فرصت می کنید به این چیزها مراجعه کنید؛ اما لازم دارید و باید بدانید. امروز اسم کسی که رضاخان را در ایران سرکار آورد، مشخص است؛ اسم کسی که محمدرضا را سرکار آورد، مشخص است؛ اسم کسی که به ایران آمد و پول آورد، مشخص است؛ نقشه یی که در امریکا طراحی شد و در اروپا اتاق عملیاتی



تشکیل گردید، مشخص است؛ اینها نقشه های واضح و مشخصی است که وزارتخانه های امور خارجه ی خود آنها اینها را منتشر کرده اند و امروز در اختیار همه ی ماست.

برای يك ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن.

از استقلال و خودباوری ملت ایران، سیاست های زیاده خواه و دخالت جوی جهانی ضرر می بردند. برای يك ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن. بنابراین، اینها باید این پادزهر را از دسترس این ملت دور نگه دارند؛ این طبیعی است.

امروز وقتی می گوییم سیاست رژیم پهلوی این بود که نگذارد استعداد های این ملت رشد پیدا کنند، این يك شعار نیست؛ این يك حرف متکی به منطق و استدلال است. سالهای متمادی این طور گذشت. البته قبل از آنها قاجارها هم همین نقش را ایفا کردند؛ منتها ندانسته، از روی حماقت و جهالت و از روی آشنا نبودن با علم؛ احیاناً هم رجالی در آنها وابسته بودند. این، دوره ی گذشته ی ماست. در طول این دوره، به ملت ایران ستم شده.

انقلاب اسلامی آمد این دستگاه را برچید، منتها این کافی نیست. موانع برچیده شده؛ اما برداشتن موانع برای تحقق آن آرزوهای بزرگ، شرط کافی نیست. تحقق آن آرزوهای بزرگ چند چیز لازم دارد؛ البته یکی حمایت دستگاه های حکومتی و دولتی و مسؤولان است. همین نکته یی که دوستان هم در میان گذاشتند، بلاشک شرط لازم است؛ همان بخشی است که عرض کردم ما دنبال آن هستیم و با مسؤولان هم در میان می گذاریم، که باید آن را دنبال کنند.

... شما ببینید از ده سال پیش تا الان همین وضعیتی که شما در آن هستید، چقدر تفاوت کرده. ده سال پیش ما این پدیده ها را نداشتیم؛ این پیشرفتهای المپیادی را نداشتیم؛ این نوآوری ها را در محیطهای دانشگاهی و دانشجویی نداشتیم؛ اما امروز داریم. البته این روند با تصاعد هندسی پیش می رود؛ همین طور خودش را می زاید و تولید می کند. این روند ان شاءالله رو به افزایش خواهد بود و مطمئناً روزی که به امید خدا شما جوانهای امروز مردان میانسالی شدید و سررشته های کار در این کشور دست شماها قرار گرفت، ان شاءالله کار خیلی آسان تر و روان تر خواهد بود. آن روز ماها نیستیم، ولی شماها کمر بسته ی يك کار عظیم و بزرگ هستید.

آن روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست يك نظریه ی علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با يك اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد.

من این مطلب را داخل پرنانتز بگویم؛ هفته ی گذشته به يك مشت جوان که این جا آمده بودند، گفتم آن روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست يك نظریه ی علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با يك اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد.

روح جویندگی، روح امید، روح اتکاء به نفس و این که «ما می توانیم» را در بین نسل خودتان تقویت کنید.

يك بخش دیگر - که آن هم بسیار مهم است - مربوط به شما نسل جوان است. روح جویندگی، روح امید، روح اتکاء به نفس و این که «ما می توانیم» را در بین نسل خودتان تقویت کنید. در بین عرب ها گفته می شود «ادل دلیل علی امکان شیء و وقوعه»؛ محکم ترین و قاطع ترین دلیل برای این که چیزی ممکن است، این است که اتفاق بیفتد. بالاترین دلیل برای این که نسل جوان ایرانی می تواند در عرصه ی فناوری و علم نوآوری کند و مرزهای علم را بشکند و جلو برود - موضوعی که بنده مکرر از چند سال پیش دارم می گویم - این است که دارد اتفاق می افتد.

البته نمی خواهیم درباره ی آنچه اتفاق افتاده، مبالغه کنیم و بیش از آنچه هست، بفهمیم و معرفی کنیم؛ اما این پیشرفتهای وجود دارد و الان دارد اتفاق می افتد. همین کاری که در جشنواره های خوارزمی می شود، همین کاری که در دانشگاه های ما می شود، همین کاری که در المپیادها می شود، خودش قوی ترین دلیل است برای این که این



کار ممکن است. این اعتقاد به امکان را در ذهن های خود راسخ کنید. در صحنه ی عملی کشور هم از این نمونه ها فراوان است.

البته اغلب مردم از این توفیقات خبر ندارند. من اصرار دارم بر این که این پیشرفتها به گوش مردم برسد. به دولتی ها می گویم کارهایی که دارد انجام می گیرد، به مردم بگویید. روزی بوده يك صدم آنچه را که امروز داریم انجام می دهیم، قادر نبودیم بسازیم. آن روز خیلی دیر نیست؛ همین بیست و پنج سال پیش است. ما تا قبل از انقلاب امید نداشتیم بتوانیم نیروگاه بسازیم؛ بتوانیم سد بسازیم؛ بتوانیم فناوری های پیچیده را حتی بفهمیم، چه برسد به این که بسازیم؛ اما امروز همه ی اینها وجود دارد.

امروز ما در بخشهای بسیار مهمی پیشرفتهای بسیار برجسته یی کرده ایم. اینها حرکت انقلاب و روح انقلاب است؛ خودباوری یی است که انقلاب داده؛ فضای بازی است برای استعدادها که انقلاب به ما ارزانی داشته و این امکان را به ما داده که بتوانیم باز فکر کنیم و امیدوار باشیم. این را در خودتان، در نسل خودتان و در مجموعه های خودتان تقویت کنید.

ایرانی می تواند مرز دانش را - که امروز خیلی پیشرفته و افق بسیار بلندی است - بشکند و پیش برود و مرز جدیدی درست کند؛ منتها ما توقع نداریم این کار را در طول مثلاً پنج سال و ده سال انجام دهیم.

این که منفی بافی کنیم و بگوییم «نمی شود، آقا نمی گذارند، آقا فایده یی ندارد»، سم مهلك این حرکت است. يك روز آمدند این سم را ساختند و در آب فرهنگی این ملت تزریق کردند. يك روز آمدند صریحاً گفتند «ما نمی توانیم».

زمان جوانی من، این حرف جزو حرفهای رایج بود که ایرانی حتی نمی تواند لولهنگ بسازد! شاید شماها ندانید لولهنگ چیست. لولهنگ یعنی آفتابه؛ آن هم آفتابه ی گلی. این، نگاه سیاستمداران و سررشته داران امور دانشگاهی آن روز بود. خیلی از سیاستمداران آن روز عناصر دانشگاهی بودند؛ اسمهایشان هم مشخص است؛ آنها می گفتند ایرانی نمی تواند! نخیر، ایرانی می تواند. ایرانی می تواند مرز دانش را - که امروز خیلی پیشرفته و افق بسیار بلندی است - بشکند و پیش برود و مرز جدیدی درست کند؛ منتها ما توقع نداریم این کار را در طول مثلاً پنج سال و ده سال انجام دهیم.

من در همین اتاق به جمعی از جوانهای مثل شما گفتم از حالا همت کنید تا پنجاه سال دیگر این کشور بتواند نوترین فناوری ها و نظریه های علمی را در همه ی بخشها به جامعه ی بشری عرضه کند. شما با این نیت حرکت کنید. اگر پنجاه سال دیگر بخواهید به آن جا برسید، کارهایی که الان شما دارید می کنید، کارهای زیادی نیست؛ قدمهایی است که حتماً باید برداشته شود و تسریع گردد.

به خودتان متکی باشید و بخواهید کار را انجام دهید. تجربه ی شماها هم تجربه ی خوبی است؛ خودتان همت کردید و وارد میدان های کاری شدید؛ و البته دستگاه هایی هم الحمدلله کمک کردند. من اصرار دارم بر این که جوانهای ما اگر توانستند دستاوردی داشته باشند، به آن قانع نشوند و نباید خیالشان راحت باشد که به جایی رسیده اند؛ نه، این آغاز راه است؛ این مژده دهنده به شماست که می توانید.

شمایی که این جا نشسته اید، می توانید يك روز پُر سر و صداترین و مهمترین اختراعات دنیا را به بشریت ارائه کنید و ملت خود را جلو ببرید. يك ملت فقط با های و هوی و سر و صدا نمی تواند کارش را پیش ببرد. البته سر و صدا و های و هوی هم لازم است، اما باید مغز و عمق داشته باشد؛ مغز و عمقش هم دو چیز بیشتر نیست؛ یکی ایمان، یکی علم؛ این دو را باید داشته باشد. علم بی ایمان کار را پیش نمی برد - یعنی مشکلات فراوان جنبی درست می کند - ایمان بی علم هم همین طور.

امروز خوشبختانه فضای کشور، فضای امنی است؛ روزگاری گذشت که این طور نبود. شما اگر می خواستید در کارگاه تان چراغ روشن کنید، چنانچه از غروب نیم ساعت گذشته بود، می گفتند باید خاموش کنید تا بمب افکن های



دشمن نیایند بمباران کنند. همین تهران و کرج و تبریز و اصفهان را می آمدند می زدند؛ یعنی دشمن بر آسمان کشور ما مسلط بود. جوانهای خود ما آن فضای تنگ اسارت را شکستند؛ هم در عرصه ی علم، هم در عرصه ی جهاد. من بارها گفته ام؛ آن وقتی که کشورهای خارجی به ما سیم خاردار و آرپیجی نمی دادند، جوانهایی مثل شما توانستند یکی از پیشرفته ترین موشکها را - که به ما نمی فروختند - در این کشور تولید کنند، که مورد استفاده هم قرار گرفت. جوانهای ما در سپاه و ارتش و بخشهای دیگر - بخصوص در سپاه - کارهای بسیار بزرگی انجام داده اند و در صحنه های جهاد حاضر شده اند و الحمدلله توانسته اند امنیت را به این کشور برگردانند. بنابراین محیط، محیط امنی است؛ شما می توانید در این محیط، کار فکری علمی بکنید.

به خدا توکل کنید، از خدا کمک بخواهید، ایمان دینی را در دلهای خودتان راسخ کنید - که این موفقیت ها خیلی مهم است؛ هم در موفقیت شخص خودتان، هم در موفقیت ملی - و نگذارید عوامل بی ایمانی مثل خوره به جان ایمان بیفتد و آن را از بین ببرد.

در راه تحصیل علم و افزودن بر بار علمی و توانایی های علمی خودتان هیچ کوتاهی نکنید. به کاری که کردید، هیچ قناعت نکنید و آن را قدم اول بدانید. شما مثل کوهنوردی هستید که باید بروید و به قله برسید. شما الان دارید در پیچ و خم های اول راه حرکت می کنید، که گاهی عرق آدم هم درمی آید. به موفقیت های ابتدایی راه قانع نشوید؛ نگاه کنید ببینید قله کجاست. باید زحمت بکشید و دشواری ها را تحمل کنید تا بتوانید به قله برسید.

بدانید که امروز دستاوردهای ما بر اثر جهادها، شهادت ها، ایمان ها و از خودگذشتگی های جوانهایی مثل شما و در سنین شما بوده است. خیلی از شهدای ما جزو بچه های دانشگاهی و دبیرستانی برجسته بودند؛ اما رفتند جان خودشان را فدا کردند. امروز ملت از دانش و استعداد علمی آنها محروم است؛ اما دستاوردی که آنها به این ملت دادند، صد برابر آن استعداد علمی بی است که اگر زنده می ماندند و به کار می گرفتند، برای این کشور ارزش داشت. آنها این فضا و این امید و این توانایی ها را ایجاد کردند.

امیدواریم خداوند همه ی شماها را موفق بدارد و تأیید کند. مسؤولان هم ان شاءالله به این کارها کمک خواهند کرد. امیدواریم روزی فرا برسد که شماها ان شاءالله با موفقیت های بزرگتری در عرصه ی علمی کشور ظاهر شوید و بتوانید کشورتان را هرچه بیشتر به پیش ببرید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته